

موج جدید بحثهای «نژادی» رسول همدانی

«و من ایته خلق السموت و الارض و اختلف السنتم و الونکم ان فی ذلک لایت للعلمین»
سوره روم، آیه 22

مقدمه

از چند دهه قبل تا کنون، بخشی مهمی از مساعی مدافعان فرهنگ تورکی در ایران صرف روشن ساختن تفاوت دو مفهوم «نژاد» و «گروه زبانی» گردیده است؛ زیرا مروّجین فرضیه «نژاد آریائی» با خلط مبحث بین دو مفهوم فوق، تا دیروز سعی میکردند تا تورکان تباران «خزر»، «سکا» و... آریائی نامیده و به خود منتسب کنند، امروز نیز با برافتادن پرده از روی تاریخ 2500 ساله شان، التصاقی زبانهای «ماننا»، «اورارتو» و... را از آن خود میخواهند. از یک طرف، حوزه سکونت و فرمانروائی همه اقوام فوق الذکر طی ادوار مختلف در اراضی تاریخی آذربایجان - و نه مثلاً در کرمان و یزد و اصفهان - نفوذ داشته و از طرف دیگر، پیروان مالیخولیای «پهن ایرانیم» همه تمدنهای اطراف ایران را از آن خود میخواستند. بر همین اساس، آریاپرستان اگر نمیتوانستند «آریائی زبان» بودن قومی را اثبات کنند، آنان را «آریائی نژاد» می نامیدند تا ظاهراً مساله را حل کرده باشند. در اینجا توجه دوباره به منشاء افسانه نژاد آریائی خالی از فایده نخواهد بود، هر چند ممکن است برخی قسمتهای آن تکراری باشد.

منشاء فرضیه «نژاد آریا»

در سال 1786، «ویلیام جونز» که در مستعمرات انگلیس در هند کار میکرد، متوجه تشابهاتی بین زبان سانسکریت و برخی زبانهای اروپائی شد (همان خاصیت تحلیلی بودن). وی این زبانها را هند و اروپائی نامید. بعدها این «گروه زبانی» مفروض (یا زیر مجموعه ای از آن) «آریائی» نامیده شد. مشکل از زمانی آغاز گردید که «شارپ» و «کننت» این مفهوم را در معنای «نژادی» بکار بردند. (نژاد عبارتست از یک گروه انسانی که از حیث مشخصات فیزیولوژیک و بیولوژیک از قبیل رنگ پوست، رنگ و شکل چشم، شکل جمجمه، متوسط قد و... قابل شناسائی باشد. طبقه بندی بلومباخ که در این زمینه به طور گسترده مورد قبول واقع شده، عبارتست از: 1- قفقازی (سفید) 2- مغولی (زرد) 3- اتیوپیائی (سیاه) 4- آمریکن 5- مالائی) این خلط مبحث، شور و شوق زاید الوصفی را در میان انسانشناسان آفرید و آنان با پشتکار فراوان شروع به اندازه گیری همه چیز در میان گروههای انسانی کردند. اما هیچگاه به توافق نرسیدند و معلوم نشد که مثلاً این آریائی ها از «دراز سران» هستند یا «گرد سران»؟ یا اینکه چه رنگی برای چشم و موی آریائیان «استاندارد» است؟!

این پروسه ادامه یافت تا اینکه هیتلر با دستاویز قرار دادن «افسانه نژاد آریائی» در صدد جستجوی «فضای حیاتی» برای ژرمنهایی برآمد که آنها را گل سرسبد نژاد مفروض میدانست (از نظر هیتلر سایر سفید پوستان، آریائیان درجه دو محسوب میشدند) و دیدیم که جنگی که او برافروخت، 50 میلیون کشته برجای گذاشت. فاعتبروا یا اولی الابصار... این تفکر دقیقاً در همان زمان از طریق ایرانیان ساکن آلمان، از قبیل کاظم زاده ایرانشهر و سیدحسن تقی زاده به ایران دوره رضاخانی وارد شد. تقی زاده صراحتاً از دست و دلبازی آلمانیها در صرف هزینه برای گسترش این افسانه سخن میگوید...

تصاویر زیر را که به خوبی معرف طرز تفکر پان آریائیست های وطنی هستند با هم مقایسه کنید:



یکی از سمبل‌های جنبش پان آریانیست کنونی در ایران (1)



سمبل حزب نازی در آلمان هیتلری

درباره خاستگاه آریانیان (و شاخه‌ها ظاهراً بزرگترشان، هند و اروپاییان) نیز اتفاق نظر وجود نداشته و ندارد. برای آنها از حدود اسکاتلند و جزیره بریتانیا تا اعماق سبیری «موطن» هائی حدس زده شده است. به جرات می‌توان گفت که از میان 20 نظر در این مورد، حداقل 15 تای آنها با هم اختلاف داشته و دارند... افتضاح به جایی رسیده که اغلب مدعیان اولیه از نظر خود عقب نشسته اند و لفظ آریائی با همه کاستی هایش، تنها به عنوان یک اصطلاح زبانشناسی پذیرفته شده است. (2) به نظر میرسد که علت آشفتگی در این مساله، کلی بودن بیش از حد اصطلاح «هند و اروپائی» باشد. طیف گروه‌های نژادی یا زبانی که میتوانند در این خانواده جای داده شوند چنان وسیع است که عملاً امکان رسیدن به یک اجماع قابل قبول را از بین میبرد. این اصطلاح در ابتدا با هدف ایجاد سمپاتی و سلطه‌پذیری در مردم هندوستان نسبت استعمارگران انگلیسی ساخته شده و سپس سعی شده تا برای آن توجیحات علمی یافت شود. «چارلز ترولین» متخصص علوم تربیتی در مستعمرات بریتانیا مینویسد: «جوانان هندی [...] دیگر ما را بیگانه نمیدانند؛ بنا بر این سلطه استعماری ما را تشخیص نمیدهند... ما را الگوی خود قرار میدهند، ما را حامیان خود میشناسند، آرزوی آنان این است که مانند ما شوند» (3)

«مکاشفات» جدید

پس از آنکه حملات پان آریانیستها در جبهه «زبان» و با اسلحه ابتدائی تئوری «زبان آذری» کسروی، بارها و بارها شکست خورد (4)، آنان به «کشف» جدیدی نائل آمدند که براساس آن، «تورکان اصیل» متعلق به «نژاد زرد» دانسته شدند. با «استناد» به این «کشف»، ادعا میشود چون آذربایجانیان زرد پوست نیستند، پس تورک نیستند! ظاهراً باید چند دهه دیگر نیز وقت ما صرف حالی کردن این مساله به «محققین» پان فارسیست شود که «گروه‌های زبانی لزوماً بر گروه‌های نژادی منطبق نیستند»؛ کما اینکه افغان‌های چشم بادامی و تاجیک‌های زرد پوست با هموطنان فارس زبان سفید پوست ما در تکلم به فارسی دری مشترک اند. در همین راستا «محققین» پان فارسیست ادعا میکنند که:

اولاً در وب سایتهای رسمی دولت تورکیه، تورکان آن کشور از نسل «هون» ها دانسته شده اند، ثانیاً با توجه به این ادعای پان فارسیستها که «هونها از نژاد زرد هستند»،

پس نتیجه میگیرند که تورکان تورکیه زرد پوستند و با آذربایجانیان سفید پوست اشتراک نژادی ندارند! این شبهه نیز علاوه بر نابینائی، از بی اطلاعی یا کم اطلاعی «محققین» پان فارسیست نسبت به تبار شناسی تورکان ناشی میشود.

شاخه غربی هونها «آغ هونلار» (هونها غربی، هونها سفید، هونها اروپائی، آفتابیتها، هیاطله) نامیده میشوند و این نامگذاری دقیقاً نشانگر تمایز آنها با پوست سفید بوده است. در راستای استراتژی «نفی صورت مساله به جای حل مساله»، برخی از محققین پان فارسیست کوشیده اند تا وجود «آغ هونلار» را انکار کنند. صرف نظر از اینکه «محققینی» که تورکی دانستن و تورکی خواندن را «ننگ» میدانند، چگونه توانسته اند به عمق تبار شناسی تورکان دست یافته و پی به «عدم وجود» هونها سفید ببرند، باید این سوال اظهر من الشمس نیز از مدعیان پرسیده شود که اگر بر فرض محال، تورکان تورکیه از نسل هونها «زرد پوست» بوده اند، پس چگونه است که هیچیک از مشخصات فیزیکی زردپوستان از جمله پوست زرد و چشمان بادامی در آنها یافت نمیشود؟ آیا زندگی در مجاورت دریای مدیترانه و سیاه باعث شده تا رنگ

پوستشان از زردی به سفیدی درآید، یا چشمان بادامیشان فراخ گردد؟! نکته بسیار جالبی دیگری که بر ادعاهای منکرین هونهای غربی خط بطلان میکشد، این است که امروزه قوم هون (قوم آتیلا) به عنوان یکی از اقوام رسمی مجارستان (Hungary) شناخته میشوند.



قلمرو امپراطوری هون غربی، از شمال و غرب دریای خزر تا آلمان کنونی و از دانوب تا دریای بالتیک (5)

جمع بندی و نتیجه گیری

در حالت کلی میتوان با محور گرفتن دریای خزر، تورکان را به دو گروه بزرگ شرقی با خصوصیات فیزیکی نژاد زرد و گروه غربی با خصوصیات نژاد سفید قفقازی تقسیم نمود که در این حالت حوزه نژاد سفید بر قلمرو امپراطوری هون غربی منطبق خواهد بود. (این تقسیم بندی با طبقه بندی «جغرافیائی» خانواده زبانهای تورکی نیز تا حدودی مطابقت دارد). در مطالعه بخش غربی، نه تنها تورکان آذربایجان و تورکیه، بلکه مللی همچون بلغارها (بولقار) و مجارها نیز باید مورد مطالعه قرار گیرند.

همچنین باید افزود که نظریه مهاجرتهای بزرگ از شرق به غرب، با استناد به یافته های باستانشناسی سالهای اخیر و بالاخص بر اساس پژوهشهای سومرشناسی مورد تردید واقع شده، چرا که نظریه شکل گیری تمدنهای اولیه در مناطق خوش آب و هوا و حاصلخیزی همچون بین النهرین و آذربایجان و سپس کوچ به شرق در اثر ازدیاد جمعیت، منطقی تر مینماید. اگر قصد نقض کامل نظریه مهاجرتهای بزرگ تورکان از شرق به غرب (از آسیای میانه به سمت فلات ایران و بین النهرین) را نداشته باشیم، میتوانیم با در نظر گرفتن دو خاستگاه برای تورکان به یک نتیجه گیری قابل قبول برسیم. با در نظر داشتن اصالت تورکی آذربایجانی نسبت به سایر لهجه های تورکی (به دلایلی همچون رعایت کامل قانون آهنگ و بیشتر بودن مصوتها و صامتها) میتوان آذربایجان را منشأ تورکان با ویژگیهای نژاد سفید قفقازی پذیرفت و آسیای میانه (تورکیستان) را هم منشأ تورکان با ویژگیهای نژاد زرد.

در هر حال، تفاوتهای نژادی نمیتواند پیوستگی فرهنگی را از غرب چین تا شرق اروپا مورد تردید قرار دهد؛ پیوستگی فرهنگی ای که- بسیار پیشتر از ظهور اقوام به اصطلاح هند و اروپائی- به صورت مختلف (و نه تنها در قالب زبان) خود را نشان داده است. در پایان نیز تاکید میکنیم که هدف ما از ورود به بحث «نژاد»، تنها رفع شبهات و دفع حملات پان فارسیستی بوده و به خوبی از این نکته آگاهیم که پس از فجایع ناشی از تفکرات نژاد پرستانه هیتلر، بحثهای نژادی در جهان جذابیت سابق خود را از دست داده و

حتی تا حدی مذموم شمرده میشوند. چند بیتی از شاعر بلند آوازه تورکان آذربایجان «بولود قاراچورلو» حسن ختام این مقال خواهد بود:

من دئمیرم اوستون نژادانام من،
من دئمیرم دیلیردن باشدیر،
منیم مسلکیمده، منیم یولومدا،
هامی برابر دیر، هامی قارداشدیر.
(ترجمه)

من نمیگویم که متعلق به یک نژاد برتر هستم، نمیگویم که زبان من از دیگر زبانها برتر است، در راه و روش من، همه برابر و برادرند.

منابع و توضیحات

1- لوگوی وبلاگ «خاک و خون» <http://khakokhoon.blogfa.com>

2- هنوز هم «جستجوی خانه به خانه» برای یافتن «موطن» هند و اروپائیا (شاخه بزرگتر آریائیهای مفروض مذکور) به نحو ضعیفتری ادامه دارد و گروهی از اولترا پان ایرانیستها مدعی شده اند که آناطولی (شرق تورکیه) خاستگاه اقوام هند و اروپائی در 9000 سال پیش بوده است (این «موطن» را هم به آن 20 «موطن» قبلی اضافه کنید). دیری نخواهد پائید که اینان ادعا خواهند کرد که عده ای «زرد پوست مهاجم»، ابتدا زبان مردم تورکیه را به تورکی تغییر داده و سپس از صحنه تاریخ ناپدید شده اند، البته بدون آنکه کوچکترین نشانه عینی «زردپوستانه» ای از خود به جای گذارده باشند! ظاهراً پیشرفتهای علمی، منجمله علم ژنتیک نیز در چند دهه اخیر تاثیر چندانی در رفع «بی وطنی» آنان نداشته است.

3- اردبیلی، علیرضا، دادنامه آذربایجان

4- تئوری کسروی در واقع مدعی است که آذربایجانیان «تورک تبار» نیستند، بلکه پس از آمدن تورکان غزنوی به این منطقه در قرن یازدهم «تورک زبان» شده اند و قبل از آن به لهجه «آذری» که ظاهراً لهجه ای از فارسی باستان بوده سخن میگفته اند. در جواب باید گفت که که اولاً وجود زبانی بنام فارسی باستان از مدتها پیش مورد تردید واقع گردیده است، ثانیاً - اگر مهاجرت از شرق به غرب را بپذیریم - ورود تورکان غزنوی به آذربایجان در زمان موج سوم مهاجرت های بزرگ تورکان واقع شده و طی مهاجرت های قبلی، تورکان خیلی زودتر از به اصطلاح اقوام هند و اروپائی در این منطقه ساکن شده بوده اند و غزنویان نیز در حقیقت با همزبانان خود مواجه گشته اند (کما اینکه کسروی خود اعتراف میکند که در دوره ساسانی، تورکان (خزر و قیچاق) در آذربایجان می زیسته اند).

علیرغم آنکه زبان آذری مورد ادعای کسروی فاقد هرگونه سند مکتوب قابل اثبات میباشد؛ لکن محققین پان فارسیست هنوز سعی دارند تا برای زبانی که وجود آن به دلایل فوق و ذیل غیر ممکن است، از نیم زبانهای تاتی و تالشی وازه سرقت کرده و تحلیلهای محیرالعقول ایتیمولوژیک ساخته و به اسم «آذری» جا بزنند. اگر کلمات مورد ادعای آنها واقعاً «آذری» باشند، پس لطفاً یک پاراگراف مطلب را با آن کلمات بنویسند و در مقابل زبان شناسان تالشی و تاتی از «آذری» بودن آن دفاع کنند؛ یا حداقل دو متن متعلق به «زبان آذری» را که کلمات یکسانی در هر دو به کار رفته باشد، ارائه کنند. با همین انگیزه، مثلاً ادعا میشود شیخ صفی الدین اردبیلی 17 بیت به این زبان (لهجه) مجعول سروده است؛ لکن اینان اشاره نمیکند که شیخ صفی شاگرد شیخ زاهد گیلانی بوده و 20 سال در گیلان زیسته و حتی همسر وی گیلک بوده است (دختر شیخ زاهد). بررسی این ابیات نشان میدهد که به لهجه گیلکی سروده شده اند و فقط نشانه ای هستند از ذوق آزمائی شیخ صفی در زبانی دیگر. از طرفی چون از شیخ صفی رساله های ارزشمندی همچون «البویوروق» و «بول اهلینه قیلاروز» به زبان تورکی برجای مانده، کسی نمیتواند ادعا کند که وی گیلک بوده است.

استدلال دیگر کسروی عبارت است از آنکه چون در اطراف خلخال و مرند و یکی دو نقطه دیگر از آذربایجان دهاتی با لهجه های تاتی، تالشی، هرزنی و رازی وجود دارد، اینان همان باقیمانده های آذری زبانان هستند. در جواب باید گفت که اولاً اسامی برخی از این دهات کاملاً ریشه تورکی دارد، ثانیاً اهالی هیچیک از این دهات خود را «آذری» نمی نامد، بلکه تات و هرزن میدانند، ثالثاً اگر طرز استدلال کسروی را بپذیریم، علی الاصول باید تمامی ایران قبلاً تورک بوده باشد، چرا که کمتر نقطه ای از ایران را میتوان یافت که حداقل یک روستای تورک در آن وجود نداشته باشد. پس معقول تر آنست که دست از تجاهل برداریم و بپذیریم که این اجتماعات بسیار کوچک تاتی و هرزنی، یا خودشان به دنبال دستیابی به امکانات بهتر زندگی به این نقاط کوچیده اند و یا توسط دولتهای پیشین و بالاخص ساسانیان، با هدف تغییر ترکیب جمعیتی آذربایجان به این نقاط کوچانده شده اند، کما اینکه ساسانیان در مورد سایر نقاط ایران هم چنین برنامه هائی را پیاده کرده اند. خلفای عرب نیز گروهی از اعراب یمنی را به آذربایجان کوچاندند، اما دیدیم که هیچیک از این گروهها موفق به تغییر ترکیب جمعیتی آذربایجان نگردیدند و بلکه خود در آن مستحیل شدند.

تئوری کسروی با دلایل دیگری نیز رد میشود: اگر در زمان مهاجرت فرضی تورکان به آذربایجان، تورکهای «بی فرهنگ» اقلیت و «آذریها»ی فارس زبان و «با فرهنگ» اکثریت بوده اند، اقلیت چگونه توانسته زبان اکثریت را عوض کند، آنهم در دوره ای که نه از آموزش و پرورش خبری بود و نه از تلویزیون و روزنامه و ماهواره و اینترنت و اغلب مردم نیز بیسواد بودند؟ اما اگر تورکان اکثریت و «آذریها»ی فارس اقلیت بوده اند، چگونه ادعا میشود که آذربایجان محل سکونت

تورکان نبوده و «آذربها» مهاجر نبوده اند؟! آیا این آذربهای بومی! مفروض بدست تورکان قتل عام شده اند یا اینکه وادار به مهاجرت گردیده اند؟ در حافظهء تاریخ هرگز چنین وقایعی ثبت نشده و تنها دلیل اینکه تورکان بدون هیچ مقاومتی وارد آذربایجان شدند، اینست که با همزبانان خود مواجه گردیدند. شاید ادعا شود که آذربهای مفروض چنان بی رگ و ترسو بوده اند که «موطن هزاران ساله» خود را بدون درگیری به تورکان واگذار کرده اند! این توهینی بزرگ به آذربایجانیان است که غیرت و دلاوریشان همیشه زبانزد خاص و عام بوده است. همچنین اگر «آذربها»ی بومی مفروض به اجبار حکومتهای تورک تغییر زبان داده باشند، اصولاً باید زبان تورکی فعلی شهرها اصیلتر از روستاها باشد، زیرا کنترل دولتها همیشه بر شهرها بیشتر از روستاهاست؛ لکن میبینیم که امروزه عکس این قضیه مشاهده میشود و روستائیان بسیاری هستند که کلمه ای فارسی میدانند. همچنین باید پرسید که از بین تمامی اقوامی که تحت حکومت امپراطوریهای وسیع تورک قرار داشته اند، چرا فقط آذربهای مفروض زبانشان تغییر کرده؟ آیا دیگران چنان بی استعداد بوده اند که توانائی یادگیری یک زبان جدید را نداشته اند؟ نیز توجه کنید که در کتیبه ها و متون باستانی هیچگاه کلمه «آذری» بکار نرفته، در حالیکه «توروکو»ها جزو ساکنین باستانی آذربایجان شناخته میشوند. چاپ اول دایره المعارف بریتانیکا در 1911 نیز فاقد مدخل آذری است، در حالیکه مداخل TURKS و AZERBAIJAN در آن وجود دارند و این نکته نشان میدهد که «آذری» یک کلمهء نوساخته است؛ زیرا بسیار تعجب آور خواهد بود اگر ادعا شود که دانش «شرق شناسی»، تورکها و آذربایجان را میشناخته اما از «آذربهای بومی» بی خبر بوده است. جدیدترین ویرایش این دایره المعارف نیز «آذری» را شاخه ای از تورکی میدانند. در جمهوری آذربایجان یا تورکیه نیز همیشه از کلمه «آذری» در معنای «تورکانی که جغرافیای زندگی آنها آذربایجان بوده و هست» استفاده میشود و لاغیر... (در تنظیم این بخش از منابع ذیل نیز استفاده شده است: «ترکها و ایران» نوشته یاشار تبریزی، «احمد کسروی و زبان ترکی» نوشته رضا همراز، «آذری یا زبان باستان آذربایگان» نوشته کسروی، دایره المعارف بریتانیکا).

5- نقشه متعلق به سایت «ویکی پدیا» میباشد:

http://en.wikipedia.org/wiki/Image:Huns_empire.png

نقشه مشابهی نیز در سایت «اؤز تورکلر» موجود است:

http://www.ozturkler.com/data_english/0001/0001_03_01.htm